

تخلی و مورد کاوی اقتصاد کلان ایران

۹۲-۱۳۹۱

85 way Photo by V. MacBeth



فصل اول

مفاهیم:

اقتصاد کلان چیست

چرخه کسب و کار

تورم

مصرف گرایی و تجمل

بیکاری

نرخ بهره

بهره وری

سیاست های اقتصادی

تولید ناخالص ملی (GDP)

قانون عرضه و تقاضا

ضریب فزاینده سیاستهای اقتصادی

پول

هزینه فرصت:

سلامت اقتصاد

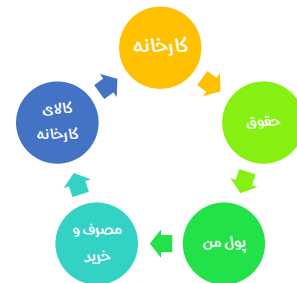
اقتصاد کلان چیست؟

۱. اقتصاد انتخاب **تعاملی** است و با جامعه سازی در پی حل مشکلات اجتماعی است؛ یعنی با پیوند ها (کل به جز). در تحلیل های اقتصادی پیوندهای مرتبط، مهم است. دولت این وسط نباید باشد بلکه فقط باید جهت بدهد و تنها مداخله گر^۱ باشد. عقلانیت هماهنگ کردن^۲ است. حال این سوال مطرح می شود که دولت باید چه سیاستهایی برای هماهنگی ایجاد کند. در ابتدا باید گفت در علوم انسانی جمع اجزا برابر کل نیست. اینجا ممکن است $n = 1 + 1$ بشود. بهروری بنگاه هم برابر بهره وری تک تک افراد نیست. این دید غلط مهندسی است که با نگاه کلان جور در نمی آید. در بحث های اقتصادی اسم این «کل» را جادوی اقتصاد هم نامیده اند. مطالعه اقتصاد به عنوان یک پدیده کلی شامل تورم، بیکاری و رشد اقتصادی، اقتصاد کلان نامیده شده است.

خرد یا کلان بودن به تصمیم گیرنده نیست به تصمیم است. یک تصمیم عقلایی سه وجه را بطور عمومی باید داشته باشد:

- تصمیم گیرنده تعلیم و تربیت در آن راستا داشته باشد
- قوانین و مشاوره ها را باید جستجو کرد و حول تصمیم را بخوبی رصد کرد.
- تجربیات شکست را مطالعه کرد.

- یک دوری در اقتصاد وجود دارد که چرخه خردی (مدل بدون دولت و بانک و اقتصاد بین الملل) از گردش پول است. اقتصاد کلان یعنی تمرکز بر اقتصاد به مثابه یک کل.



نکات ضروری

۱۹۲۹-۳۳ بحران بزرگ
امریکا: دوره هوفر.

البتة از بعد ۱۸۱۵

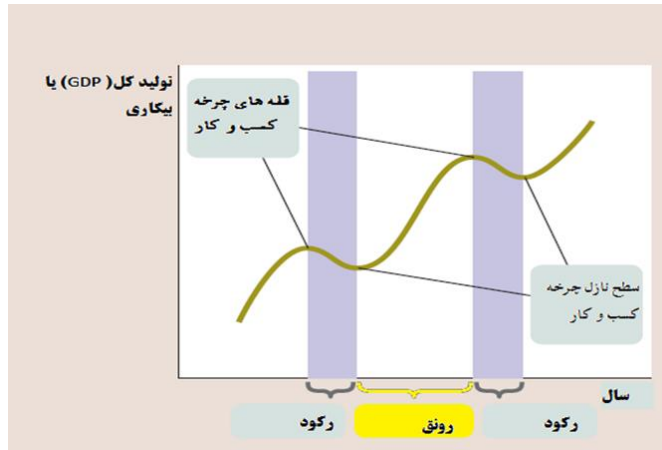
سرمایه داری تقریباً هر
سه سال یکبار یک

بهران داشته اند.
حقوق واقعی شما چقدر
است؟

^۱ intervene
^۲ coordinate

واژگانی که دانستنش ضروری است»

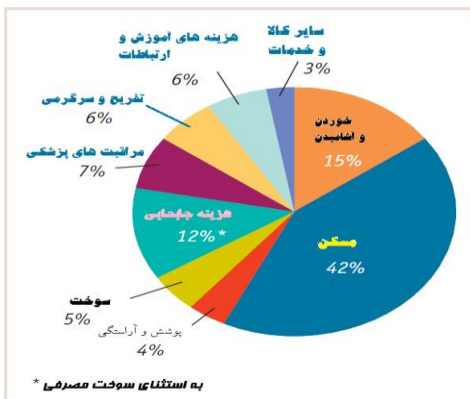
۱. **چرخه کسب و کار**^۱: رصد تولید کشور در گذر زمان و نوسانات کل تولید را نشان میدهد. رکود با شروع سرازیری آغاز و تا سطح نازل است و دوره رونق هم با اوج گیری نمودار تا نقطه قله است. سلامت اقتصاد کلان به رشد آن و ثبات اقتصادی است



تا امکان پیش بینی و اعتماد بدست آید.

این نمودار رشد اقتصاد کلان را با جهش یا جابجایی بسمت بالا نشان میدهد.

• تورم^۲



سبد کالای مصرفی در آمریکا

تورم زمانی است که سطح عمومی قیمت ها یک شتاب افزایشی مداوم به خود بگیرد. محاسبه نرخ تورم بر اساس سبد کالای مصرف کنندگان^۳ است. سطح عمومی قیمت ها به اینگونه است که میانگین وزن دار کالاها و خدمات را حساب می کنند بگونه ای که اگر کشور یک کالا داشت قیمتش چه قدر بود. مردم عادی فکر می کنند که تورم بد است و آنچه که بد است ضد تورم^۴ بد است، ولی برای اقتصاد دان تورم مثل دمای بدن است اگر تورم مداوم باشد و زیر ۱۰ درصد باشد عالی است. تورم اگر منفی باشد مشکلش این است که تولید کننده به چه امیدی کارگر بگیرد و مواد بگیرد تا در آینده کالایی بفروشد که قیمتش پایین خواهند آمد. اگر چشم انداز مثبت باشد تولید کنند امید و انگیزه تولید کالا پیدا می کند و سرمایه گذار نیز انگیزه سرمایه گذاری پیدا می کند. اگر انتظارات تورمی دو طرفه باشد مثلاً قراردادی که بین کارگر و کارفرما بسته می شود تورم زمانی در قرارداد در نظر گرفته شود در حق کسی اجحاف نمی شود.

در شرایط تورم بالا مردم به سمت تولید نمی روند بلکه به سمت دلالی می روند حتی کارگر ها هم در شرایط تورم خوب کار نمی کنند. برای مقابله با تورم، دلاریزه شدن (استفاده از واحد پولی دلار بجای ریال) مانند وارد کردن آمپول هوا به اقتصاد یک کشور است. مقابله با تورم

۱ Business cycle

۲ inflation

۳. producer price index (CPI)

۴ deflation

برای مقابله با تورم دولت باید دستمزدها را بالا ببرد مثلا قراردادی که با کارگرها بسته می شود با توجه به شرایط تورمی باشد و تورمی که در آینده خواهد بود. دولت می بایست بر اساس شاخص تورم رفاه شخص را نگه دارد. متاسفانه در کشور ما فقط در نوروز و سال جدید به رفاه اشخاص بها می دهند که این هم خوب نیست چون در طول سال فرد متضرر می شود

- **مصرف گرایی و تجمل** (مقاله دکتر پیغامی "اقتصاد اسلامی مصرف گراتر از سرمایه داری")

فرآیند مصرف کالا را در نظر بگیرید.



بین تولید و مصرف رابطه دو طرفه است همانقدر که تولید می شود مصرف نیز می بایست همان اندازه باشد، اگر بیش از حد تولید اضافی داشته باشیم یا در منبع می گذاریم که باعث اتلاف شدن در منبع می شود که در اینجا باید منابع را کمتر استخراج کنیم یا قیمت را پایین تر می آورند.

مصرف گرایی بد نیست ، اشکال در موضوع مصرف است که باید عوض بشود نه حجم مصرف .مصرف می بایست انسانی باشد. در غرب رفتند برای وسایل عمر صنعتی تعریف کردند تا مصرف کننده را از دست ندهند و کارخانه شان ور شکسته نشود. هدفش بد نیست که می خواهد کارخانه اش ورشکسته نشود ولی باید برود موضوع مصرف را عوض کند مثلا اگر می بیند مردم به ماشین احتیاج ندارند بروند صنعت توریسم راه بیندازد.

ما با تجمل مخالف نیستیم با موضوع تجمل ممکن است مخالفت داشته باشیم (مطالعه باب تجمل اصول کافی در مورد توصیه می شود) باید مصرف کنیم ، مصرف برای اینکه انسان شویم.

اگر گفته شود که قناعت چه می شود؟ باید گفت قناعت یعنی درست مصرف کردن که با مولفه های ربوبیت مخالفت نکند زهد و قناعت مفاهیم پویا هستند.

وقتی می گوئیم تورم کاهش یافت به این معنی است که شتاب تورم کم شده است. به عنوان مثال اگر قیمت از ۱۰۰۰ به ۱۱۰۰ برسد کاهش یافتن تورم است و اگر از ۱۰۰۰ به ۱۲۰۰ برسد شتاب داشتن تورم است (پس کاهش تورم به معنای کاهش قیمت نیست!). سطح بهینه ی تورم این است که تک نرخي باشد (نباید مساوی با صفر باشد)

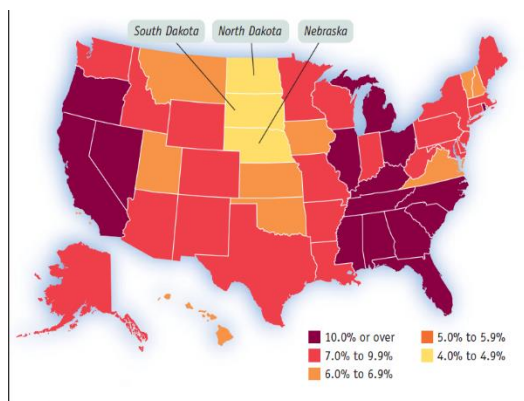
بیکاری انواع بیکاری

بیکاری طبیعی

انواع بیکاری طبیعی

بیکاری فصلی: مانند کشاورزی که در زمستان کار نمی کند.

بیکاری داوطلبانه: کسی که پدرش پولدار است و می گوید نمی خواهم کار کنم و یا منتظر است شغلی که مطابق رویاهایش است به او برسد.



نرخ بیکاری ایالات امریکا تا نوامبر ۲۰۰۹

بیکاری اصطکاکی: اگر از کاری بیرون آمدم این مدت زمانی که من دنبال کار دیگر می گردم و کاری ندارم می شود بیکاری اصطکاکی. برای کاهش این نوع بیکاری بهتر است که مراکز کارایی را راه اندازی کنیم.

بیکاری ساختاری: مثلا جایگزین شدن کامپیوتر و اخراج کسی که کار با کامپیوتر بلد نیست. انواع زمینه های ساختاری مانند حقوقی ، پیشرفت و ... وجود دارد. این نوع بیکاری در اقتصاد

توسعه یا اقتصاد رشد مطرح می شود و مربوط به اقتصاد کلان نیست. این بیکاری ها بیشتر مربوط به مشکلات فرهنگی است. بیکاری ادواری
سطح بهینه ی بیکاری :
بیکاری نمی شود صفر باشد. حد تعادلش بیکاری طبیعی است

۱. نرخ بهره

نرخه که بانک مرکزی برای وام های سایر بانکها تعیین می کند.

۲. رکود

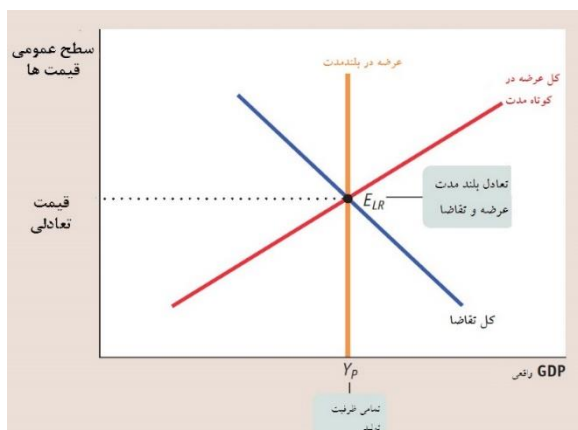
۲. بهره وری

۳. سیاست های اقتصادی

- a. مالی
- b. مخارج دولت
- c. مالیات
- d. تورمی
- e. پولی
- f. نرخ ارز (۱،۱)

۳. تولید ناخالص ملی (GDP)^۱

ارزش بازاری تمامی کالاها و خدمات تولید شده در یک کشور طی یک دوره زمانی خاص.



۴. قانون عرضه و تقاضا

با فرض ثابت بودن سایر متغیرهای تاثیرگذار در عرضه و تقاضا، با افزایش قیمت کالاها مقدار تقاضای آن کاهش پیدا می کند و مقدار عرضه افزایش می یابد. بر اساس قانون عرضه و تقاضا قیمت یک کالا آنقدر تغییر می کند تا توازن بین عرضه و تقاضا برقرار شود. دولت می تواند با تقاضا اقتصاد را در کوتاه مدت مدیریت کند.

در منحنی عرضه شیب برای ما مهم است هرچه شیب کمتر

باشد با کوچکترین تغییر تعداد زیادی کالای قابل عرضه را تغییر می دهد. ظرفیت های خالی کمتر در تولید. وقت کافی برای

^۱ Gross domestic product (GDP)

عکس العمل مناسب، بهره‌وری و تکنولوژی صنایع و سرمایه‌های تولید و در نتیجه مدیریت صحیح صنعت شیب نمودار عرضه را کمتر می‌کند.

۵. ضریب فزاینده سیاستهای اقتصادی

وقتی یک سیاست اقتصادی در کلان به اجرا در می‌آید یک انتقال اضافی به عوامل موثر در اقتصاد کلان وارد می‌کند. مثلاً وقتی سیاست مالی انبساطی باشد باعث افزایش درآمد و به دنبال آن افزایش هزینه‌های مصرف‌کننده می‌شود یک انتقال اضافی در تقاضای کل بوجود می‌آید که ناشی از اثر ضریب فزاینده است.

۶. پول

پول مجموعه‌ای از دارایی‌های اقتصادی است که مردم معمولاً برای خرید کالاها و خدمات مورد نیاز خود از سایر افراد از آن استفاده می‌کنند و سه وظیفه دارد.

پول وسیله مبادله است و می‌توان از آن در خرید کالا استفاده کرد. پول وسیله سنجش هم هست؛ یعنی با پول می‌توان ارزش هر کالا را مورد سنجش قرار داد و قیمت کالاها را طبق آن مقایسه کرد. سومین وظیفه پول حفظ ارزش است. با این ویژگی پول مردم قدرت خرید خود را از زمان حال به آینده منتقل می‌کنند. اگر پول نبود شاید نمی‌توانستیم در مورد اکثر کالاها پس‌انداز داشته باشیم.

۴. هزینه فرصت:

ارزش آن چیزی که از دست می‌دهیم تا یک واحد کالای مورد نظر را بدست آوریم.

۵. سلامت اقتصاد به دو چیز است:

- نوسان نداشته باشد (تورم و بیکاری کم)
- توقف نداشته باشد (رشد داشته باشد)

اقتصادی که سطحی از تورم و بیکاری را داشته باشد و رشد هم داشته باشد، اقتصاد خوبی است. رشد اقتصاد هرچه بیشتر باشد بهتر است اما کرامت انسانی باید حفظ شود (عدالت باشد) یعنی رشد انسانی اسلامی باشد و رشد پایدار باشد، مانند پایداری منابع طبیعی و سوم متناسب با ظرفیت‌های کشور باشد اگر متناسب نباشد رشد پفکی است.

برای اینکه رشد اقتصادی داشته باشیم سه کار می‌شود انجام داد، شیب نمودار تولیدات ملی مان را زیاد تر کنیم، زاویه‌ای که در نمودار وجود دارد از مقوله نرخ رشد است که با افزایش بهره‌وری افزایش پیدا می‌کند. اگر بهره‌وری را درست کنیم شیب زیاد می‌شود. بهره‌وری در بلندمدت رونق را برای کشور نگه می‌دارد و این اهمیت بیشتری برای اقتصاد دارد تا سرمایه‌گذاری. دوم اینکه نمودار ما جهش بسمت بالا داشته باشد، اگر سرمایه‌گذاری را درست کنیم، در کوتاه‌مدت سرمایه‌گذاری رونق خوبی به اقتصاد می‌دهد. راهکار سوم جمع دو عملیات بالایی است. هم شیب نمودار تولیدات ما را بیشتر شود هم جهش داشته باشیم. دانش بنیان علمی

۷. تفکر کوتاه مدت و بلند مدت در اقتصاد

در تفکر کوتاه مدت اقتصادی رکود و رونق مطرح می‌شود. در تفکر بلند مدت اقتصادی رشد اقتصاد مطرح می‌شود.

نکته این است که ممکن است در بلند مدت رشد خوب باشد ولی در کوتاه مدت دچار رکود هم شده باشیم. برای تحلیل اقتصاد یک کشور می بایست ۳۰ یا ۴۰ سال (بازه بلند مدت) اقتصاد آن را بررسی کرد نه اینکه بیاییم بر اساس یک رکود چند ماهه اقتصادی (بازه کوتاه مدت) وضعیت اقتصادی را تحلیل کنیم.

فصل دوم

تحليل و مورد کاوی کلان ایران

۱. کالاها در بورس:

در بورس دو نوع کالا داریم از این دو نوع کالاها مکمل خطرناکند چون با افت یکی دیگری هم افت می کند. کالاها جایگزین مشکل نداده مثل چای و قهوه و مکمل مثل قند و چای.

۲. **بانک مرکزی**

از سیاست های قوی مالی در اقتصاد ما خبری نیست در نتیجه نمی توانیم از رکود خارج شویم. بانک مرکزی در امریکا قدرتی مستقل از دولت است. در کشورهای پیشرفته بزرگترین آدم هایشان را رئیس بانک مرکزی می گذارند چون که می دانند بانک مرکزی خیلی خیلی مهم تر از یک پادگان است. ما در کشورمان حسابی ترین آدم هایمان را رئیس پادگان ها و حوزه های نظامی می گذاریم و شاید از یک قطعه ی کوچک نظامی خیلی خیلی مراقبت کنیم ولی بانک مرکزی مان را به امان خدا رها می کنیم.

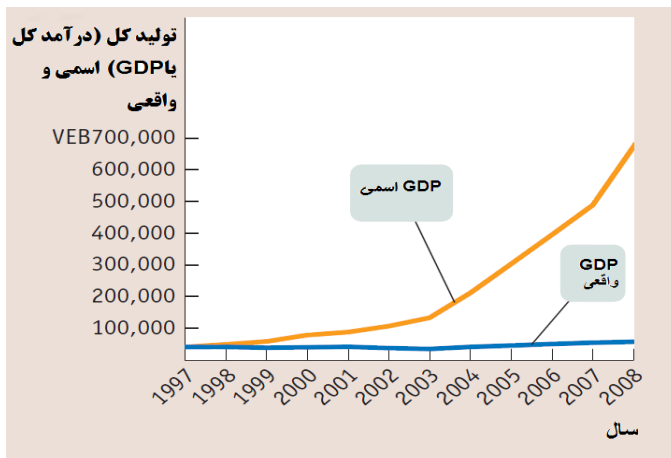
مشکل بیکاری ما به وزارت کار مربوط نمی شود بلکه مسئولش بانک مرکزی است. ما در ایران بانک مرکزی نداریم و صرفاً یک تابلو است.

۳. **امید** باید درست کرد. اقتصاد امید درست میکند.

۴. سیاست نویسی (گذاری) اجازه تخریب است.

بنا نیست اژدها قوی شود، ناپه ره ور باید فرو ریزد و کنار برود. چین با ورودش به اروپا و امریکا فریاد همه صنایع را در آورد. اما یک کلان نگر به چین اجازه ورود می دهد تا از یک سو صنایع داخلی پیشرفته^۱ شوند واز سوی دیگر کارکنان بیمه بیکاری می گیرند تا زمانیکه یک کار مناسب برای خودشان دست و پا کنند و با دوره های مهارت افزایی وارد صنایع دیگر شوند. مثال با ورود کامپیوتر حسابداران چرتکه ای از صفحه خارج شدند یا رفتند یاد گرفتند و پیشرفت کردند. بنا این نیست که اژدها را قوی کنیم تا چندسر بشود و دامان خودمان را بسوزاند. لازمه پیشرفت این است که اسرافکار و مستهلک باید از بین برود؛ البته اگر بخواهد تغییر کند بهش کمک می کنیم و حمایت می کنیم. صناعی که دیگر پیشرفتی برای ما ندارند و هزینه اش خیلی بالاست به فکر بهینه شدن و تغییر نیست باید با چالش روبرو شود و باید در محیط رقابتی قرار بگیرد تا به فکر تغییر بیفتد. یک صنعت ممکن برای ما خیلی هزینه بر باشد اما ما برای اینکه می تواند صنایع دیگر را در زیر چتر خودش پرورش بدهیم و علوم دیگر را در کشور دروازه باشد برای ما اساسی می شود و مورد حمایت. اما اگر آن رشدها حاصل شد و پیشرفتهای جانبی تحقق یافت دیگر ان صنعت نباید حمایت بشود باید روی پای خودش بایستد و سهم بازار پیدا کند، نه اینکه اژدها بشود. یک نکته دیگر اینجاست که یک سری صنایع باید تا پای جان حمایت کرد حتی در شرایطی که دارند اژدها می شوند و آنهم صنایع استراتژیک و ملی و ناموسی ماست مثل صنعت فرش ایرانی که بواسطه سیاستهای نادرست اقتصادی حمایت که نشد هیچ، ضعیف تر هم شده است! اما شرکتهای خودرو سازی ایران باید ابتدائاً بگوئیم در مورد رشد صنعت های مقابل و رقیب دو نظر داریم:

عده ای مقابل باصنعت رقیب می کنند. مثلاً برای اینکه ایران خودرو ضرر نکند تعرفه می گذاریم برای اتومبیل های خارجی. نظر دوم که اقتصاد کلانی است می گوید که نه، این خیلی خوب هم هست چون باعث می شود که ما در این صنعت که ضعف داریم از بین برود و روی مزیت رقابتی خودمان کار کنیم. کسانی که عمدتاً در مقابل بحران ها سرو صدا می کنند صنایع مستهلک هستند. اگر بخواهیم صنایع مستهلک را حفظ کنیم پیشرفت رخ نمی دهد حداقل هایش را حفظ کنیم تا خودش را تغییر دهد وگرنه باید از بین رود.



۵. متغیرهای اسمی^۲ و واقعی (حقیقی)^۳:

سیستم بانکهای دولتی ما در سال های ۹۰ - ۹۲ ورشکسته است. نرخ بهره وام های در این دوره منفی ۵ است. (این یکی را با مقیاس حقیقی بیان می کنیم و نه اسمی). خب در این صورت وام ۲۴٪ هم سود است حتی طرف پرداخت نمی کند تا جریمه شود چون منفعت دارد. البته بانکها فرمولهایشان را دست کاری می کنند تا بیشتر بگیرند اما به اسم ۱۷٪ اما باز حقیقتش ضرر است. در دوران بحران تورمی وام گرفتن

خیلی صرفه دارد و وام دادن ایثار است. پس تورم خودش نوعی تبدیل در توزیع ثروت ایجاد می کند. و زیرآب پس انداز را می زند.

^۱ hi-Tec

^۲ Nominal rates

^۳ real

۷. آمار آزمایشگاه علوم انسانی است.

در علوم انسانی هم به جراحی دقیق و نمونه گیری نیاز دارد نمی شود که سیاست ها را روی یک جامعه اجرا کرد و نشست به انتظار تا ببینیم نتیجه چه شد. در این صورت یک نسل یک دوره جامعه را شما می شوزانید جامعه موش آزمایشگاه نیست بلکه این امارهای سازمان آمار است که نمونه گیری می شود زودتر هشدار می دهد اخطار می دهد راه نشان می دهد و ... آموزش و عمل باهم فاصله دارند. این فاصله در پزشکی فهم شده است اما در اقتصاد نه!! طرح رایانه ها را به مجلس داده بودند برای تصویب اما مدلس هنوز در نیامده بود تا بعد از چرخیدن در مجلس آماده بشود). در کشور متخصص کلان نداریم، در مجلس یک اقتصاد خوانده حسابی نیست.

ما به آمار هایی که دقیق و با سرعت بدست بیاید و جامعه را نشان بدهد نیاز مبرم داریم (تولید ناخالص ملی امریکا سه ماهه گزارش می شود از ایران یک سال و نیمه) مثل امارهای استانی. به یک نرخ کلی نباید راضی شد بای منطقه به منطقه دیده شود و برنامه ریزی شود. خیلی از آمار های ما اشتباه است و تفاسیر و تحلیل اشتباه در پی دارد. در ایران هنوز این جا نیفتاده است که وقتی آماری را اعلام می کنند بصورت واقعی بیان شود که کار سختی هم نیست. فقط کافی است نرخ های اسمی را از نرخ تورم کم کنیم. پس اگر تورم ما ۲۹٪ باشد و نرخ بهره وام ما ۲۴٪، نرخ بهره ما منفی می شود و بانکها در حال ضرر دادن هستند. $\{-۲۹-۲۴\}$

شبهه: بهره وام امریکا ۵/۱٪ است و ژاپن منفی است و ایران ۲۴٪:

اولا این نرخ ها در امریکا و ژاپن واقعی است و نه اسمی. ثانيا این نرخ وام بانک مرکزی امریکا به سایر بانکهاست و وام بانک های تجاری به مردم از ۸ تا ۲۴ درصد است. بعلاوه اینکه به راحتی به هر کس وام نمی دهند. شاید سؤال پیش بیاید که چرا در کشور با وجود اینکه نرخ بهره منفی است بانک های خصوصی دایم زیاد می شوند؟ باید گفت اولاً در نرخ بهره دستکاری می کنند مثلا ۳۳ درصد بهره می گیرند از مردم به اسم ۱۸ درصد. تازه به همه وام نمی دهند برای خانه سازی وام نمی دهند و با عقود مبادلاتی کار می کنند. امتیاز و سود بالایی که بانک دارد بخاطر سیستمی است که می اجازه خلق پول و اعتبار را به آنها داده است.

۶. **بانک های ما بهره وری ندارند** در نتیجه کارمزدشان بالا می رود بانک صنعت سودآوری است اما سیستم های بانکی دولتی ما ورشکسته اند. سود آوری بانک در مبادله و خلق اعتبار است. بهره از هزینه های تولید است کم کردن بهره باید متناسب با کم کردن هزینه تولید باشد تا به کاهش هزینه منجر شود. اما این اشتباه و تسری دادن مسئله خرد هزینه تولید کارخانه ها به کلان است چون اینجا بانک وارد می شود هرچقدر بهره نرخ پایین تری داشته باشد تورم مزم می شود. تورم با حجم پول نیست ما اصلا در صنایع مان نقدینگی نداریم صنایع خوابیده اند.

۷. بحران ها تا قبل از ۲۰۰۹ از اقتصادی شروع می شد بعد بحران مالی می شد اما بحران ۲۰۰۹ از مالی شروع شد بعد اقتصادی شد که با وام دادن به بانک شروع کننده بحران درصدد رفعش برآمدند. این یک تجدید ساختار سرمایه بود که در ایران نداریم. بحران امریکا بخاطر ترکیدن حساب قیمت مسکن بود و ورق بازی بین بانکی.

۸. اعتبارات اسنادی^۱ مثل امضای پشت چک در تایید حساب یک نفر است. میشود با آن دلالتی کرد یعنی ال سی یک میلیاردی برای ۲ ماه بعد را الآن ۸۰۰ میلیون به بانک دیگری فروخت دوباره ال سی باز کرد تنزیل دین هم که در شرع بلا اشکال است. در این بین نظارت بانک مرکزی ضعیف بود بطوری که یک فرد بی نهایت LC می گرفت چون تنها بدست بانکهاست و از مواضع خلق اعتبار

^۱ LC

است. اما اگر فقه حکومتی داشتیم اجازه این تنزیل را نمی داد چون مسئله کلان است نه فردی. مشکل اختلاس بزرگ ما هم همین بود. قانون مشکل داشت که فردی می دید نه حکومتی.

۹. در ایران مزایای خیلی بالایی داریم باید آمایش سرزمین کنیم که کدام منطقه به درد چه کاری می خورد

۱۰. بحران های سازنده

گاهی اوقات بحران از مقوله تخریب سازنده است. گاهی بحران وجوه سازنده و غیر سازنده را باهم دارد. تحریم های ما هم همین گونه اند. باعث شدند ایران وی پای خودش بایستد و استقلالش را بیش از پیش بدست بیاورد. بحث تحریم بانک مرکزی نقطه ای برای تولید علم است. بحران های اقتصادی چند حالت دارند: ۱۰ درصد تخریب کننده اند که باز سازنده است: مانند نساجی مازندران که باید تخریب بشود یا ایران خودرو که می بایست اصلاح بشود در بحران ها ولی به دلیل کمک های مالی دولت و رانت خواری همچنان فشل باقیمانده است. یا تخریبی می کند که دو وجه دارد هم سازنده و هم مخرب مانند اینکه برخی شرکت ها که دانش بنیان هستند می بایست حفظ شوند ولی بعضی از شرکت ها ۳۰ سال است که می بایست زمین می خوردند ولی دولت بدون تدبیر آن ها را حفظ کرده است.

۱۱. شوک های اقتصاد ایران

سیاستهای تثبیت^۱ که برای کاهش شدت رکود و یا برای متعادل کردن انبساطها استفاده می شود. ما الان دو سه تا نوسان در اقتصادمان داریم. هر یکی از این ها دنیا را می کشد چه رسد به هر سه. ما خیلی اقتصادمان مقاوم است. چند دوره در اقتصاد ایران هست، اول همین ادوار اقتصادی چرخه کسب و کار. دوم ادوار سیاسی است. هر سال انتخابات داریم تولید ملی مان پایین می آید بعد دوباره می رود بالا و رشد می کند. یک دوره دیگر در اقتصاد ایران فصلها هستند که به ترتیب تولید ملی ما در اواخر هر سال رشد کرده و دوباره در بهار پایین می آید. تازه به این ها تحریم های خارجی و شوک ارز و یک سری نابسامانی های رفتار مردم را هم اضافه کنید که یک دفعه می روند سراغ مسکن یک دفعه میوه و ...

۱۲. در رابطه **آموزش اقتصاد** در آموزش و پرورش و رمان و داستان اقتصادی فکری نشده است. کتاب های آموزشی بین المللی نظرات حاکمان جهانی را گسترش می دهند و آنچه آنان می خواهند در کتابها می آورند تا آنجا چیزی در کتابهایشان می نویسند که مخالف مطالبی است که در کتابشان آورده اند چون کتابشان مطالبی دارد که حاکم می پسندد نه ایده های آن افراد مثل این کتاب دیوید رومر که مقالاتش ضد کتابش است این دست کتابها آموزشی هست اما علمی نیست. نکته دیگر اینکه باید حواسمان باشد هرچه انگلیسی نوشته الزاما درست نیست، وحی منزل نیست.

۱۳. یک چشمه از اقتصاد اسلامی:

در یک سری از حوزه ها اقتصاد اسلامی می گوید حوزه دولت است و اصلا شما حق اظهار نظر ندارید. در بقیه حوزه ها کار ترکیبی است. یک بخش هایی اصل بر انتخاب و رفتار مردم است منتهی در شرایط خاصی احکام ثانویه و احکام حکومتی را اجازه می دهد که وارد شوند و مدیریت کنند. اینکه یک مکتب اقتصادی می گوید دولت باید دست از اقتصاد بشوید و تنها شبگردی کند^۱ یا دیگری دولت را ملزم به وضع سیاست های پولی و مالی میداند هر دو دوطرف یک طیف قرار گرفته اند اما آنچه اسلام مطرح کرده یک سری را مختص دولت و بقیه را بطور ترکیبی مردم و دولت صحیح می داند.

در علوم انسانی اسلامی باید به دو وجه نگاه کرد. جمع بین عالم تکوین و تشریح را باید در توجه داشت. ما هم مکانیزم های طبیعی داریم و هم مکانیزم های انسانی شرعی الهی داریم. شرعی مثل سنتهای الهی است اگر گناه کنیم دچار شکاف رکودی می شویم و یا باید و نباید های شرعی و نسخه هایی که اگر اجرا شوند مشکلی برای آدمی پیش نمی آید. یک جا هایی هم با عقل است عقل باید برود و برای خودش نسخه بپیچد. در علوم انسانی اسلامی با واقعیتی سروکار داریم که نصف آن تکوینی و نیمه دیگر تشریحی است. حسب تکوین باور داریم مکانیزم های خدا تعدیل بخش اند و حسب تشریح می نشینیم مطالعه می کنیم و با عقل و عقلانیت چگونه می توان از این رکودها رها شد. البته در این عقلانیت از همان روابط علی معلولی و عناصری که خدا در عنصر تکوین قرار داده استفاده می کنیم.

۱۴. سیاست نرخ بهره

که نرخ بهره را تعیین می کنیم. در سیستم های اقتصادی وقتی می گوئیم نرخ بهره تعیین شود نه در بانک ها. در ایران این طور است که وقتی می گویند که نرخ بهره تعیین شود توسط دولت یا مجلس، یعنی بانک سرکوجه ی ما هم با نرخ که گفته اند وام بدهد. ولی در دنیا این طور است که سیستم های بانکی آزادی خودشان را دارند. یکی ۵٪ وام می دهد یکی ۷٪ وام می دهد هر کسی با برند خودش قیمت گذاری های مختلفی می کند. هر کسی حسب مشتریان خودش قیمت گذاری می کند. مثلا می گوید که فلانی رفتار پرخطر داشته است. حالا بانک ها از کجا پول می آورند که به من و شما وام می دهند؟

وامی که سایر بانکهای تجاری از بانک مرکزی می گیرند به عنوان وام بین بانکی بهره^۲ بین بانکی می گیرند که نرخ برای همه بانکها ثبت است. در لایه دوم وامی است که مردم از بانک دریافت می کنند که بانکهای ایران بر همان مبنای نرخ بین بانکی سود می گیرند اما در امریکا ۱/۵٪ نرخ بین بانکی است که و باز هم بر حسب بانک و بزرگی و اعتبار سنجی افراد متغیر است. که بین ۸ تا ۲۴٪ است. این نرخ بین مردم و بانک همان ربا^۳ است در اقتصاد اسلامی طرفین نباید ضرر کنند. ربایی که می شود گرفت در این سطح بحث ما بین مردم و دولت است که اصطلاحا ربای یوکل می گویند.

۱۵. در **تولیدات ناخالص ملی** ما خیلی چیزها حساب نمی شود. یک بخش اقتصاد زیرزمینی است. اقتصادی که فاکتور ندارد و جایی ثبت نمی شود و بازار معین ندارد. بخش دیگر تولیدات خانگی^۴، این در حالی است که ۶۰٪ زنان امریکایی شاغل هستند اما در ایران وابسته

^۱ دولت شبگرد استعاره ای است برای دولت رفاه مداخله گر که حداقلی و بیشتر دنبال امنیت داخلی و خارجی است.

۲. Interest rate

۳. Usury law

۴. Value of household work.

به فرهنگ مان اکثر زنان خانه دارند. اگر این بخش ها و بخش های مشابه مثل خیریه ها و هیئت های ما دیده شود تولید ناخالص ملی بالا می رود. اگر تولید ملی را به صورت ارزش افزوده ای نگاه کنیم کارهایی که زن خانه دار هم انجام می دهد می توانیم به عنوان تولید ملی حساب کنیم چون مواد اولیه را از جاهایی می گیرد که قبلا در تولید ملی محاسبه شده اند. به وسیله ی این روش بخش های زیادی از اقتصاد زیر زمینی آشکار می شود تا بتوان در محاسبه تولید ملی استفاده کرد. قصه این شفافیت در ایران مقابله با آن مقابله شد مثل طلا فروشان که با مالیات ارزش افزوده مخالفت کردند چون نمی خواستند این بازار شفاف شود. اقتصاد زیر زمینی در محاسبه تولید ملی نمی آید مثل قاچاق، دزدی، مخارج هیئت ها، مسافر کشی و دست فروشی ها کنار خیابان، تازه مسایل محیط زیست را نیز باید به تمام اینها افزود.

۱۶. سیاست های کلی اصل ۴۴ در ایران برای این است که از انعطاف قانون اساسی کشورمان استفاده کند. چون در دوران جنگ کشور داشت رو به سمت اقتصاد دولتی می رفت اصل ۴۴ آمد تا اقتصاد بیاید به سمت اقتصاد بازار.

۱۷. نظام سرمایه داری

چرا نظام سرمایه داری دائما در حال بالا و پایین آمدن رشد است؟

دو علت دارد، اول علت مثبت:

نوآوری: چون نوآوری می کند در حال تخریب سازنده است تا چیزهای جدیدی را به وجود آورد. این تغییرات از ویژگی کشور های در حال رشد است. نکته این است که در این تخریب ها باید دقت کنیم که کرامت انسانی پایمال نشود. البته نکته دیگری هم هست که وقتی دچار رکود شوند جنگ راه می اندازند تا صنایع نظامی آنها فروش پیدا کند و اقتصادشان نجات پیدا کنند. جنگ عراق و ایران و کویت و ... شاهد این مدعاست، اما امروزه جز چندتا مانور دیگر جرئت ندارد به جایی حمله کند و یا بیشتر نقش پشتیبان را دارد. مثلا در جنگ سوریه سلاح به امارات می فروشند.

و دوم علت منفی:

مسایل فلسفی اشتباهی دارند و اشتباهاتی که در سیاست های مالی اتخاذ کرده اند.

مشکل سرمایه داری اعتبارهای گردش مالی است. مشکل سرمایه داری اعتبار یافتن گردش های مالی GDP است به شدت برای پیدا کردن راه حل دنبال جواب هستند. دو سال پیش آمده بودند ایران تا جواب اسلام را بشنود البته با نام اسقف و کشیش. اساتید ما هم شروع کردند به کلی گویی و از جلسات چیزی حاصل نشد و ما جواب نداشتیم؛ آن وقت یعنی اسلام جواب ندارد. اینها کربلای ماست، کوفه و جنگ و مرزها تنها زمان کربلا نیست.

۱۸. برای مقایسه آمارها می بایست به صورت نسبی در نظر گرفت نه به صورت مطلق

۱۹. اقتصاد مقاومتی^۱

اقتصاد مقاومتی هم درون زا است هم برون گرا

درون زا: هر بالقوه ای باید بالفعل شود

برون گرا: در تعامل با بیرون باشیم

اقتصاد مقاومتی اقتصاد مرکانتیلیسمی نیست. مرکانتلیسم ها یا سوداگرها می گفتند باید بیشترین صادرات و کم ترین واردات را داشته باشیم. پشت صحنه تفکر مرکانتیلیسم این است که من قوی باشم و دیگری بیازد ولی این تفکر در بلند مدت قابل تداوم نیست. بازی های برد- باخت قابل تداوم است نه اینکه همیشه ببرم. ما باید دنبال این باشیم که همبستگی متقابل با کشور های دنیا به دست آوریم. مقام معظم رهبری قابل به بیشترین مبادله و تعامل با دیگران هستند. نباید هیچ مفهوم اقتصادی را داخلی و ملی ببینیم بلکه بین المللی باید دید. مثلا در تحریم فقط مساله کشور ما نیست بلکه سه چیز هست

تحریم کننده

تحریم شونده

تماشاچیان

هر چه انعطاف اقتصاد بیشتر باشد پویایی اش بالا تر می رود و هرگاه شوک وارد شود شکنندگی اش کم می شود. اقتصاد در ساختارها و نهاد ها، در مسائل حقوقی و قانون گذاری پویایی خودش را از دست می دهد. این انعطاف قانون و مجلس است که به اقتصاد پویایی می دهد. اقتصاد مقاومتی اصلا معادل اقتصاد ریاضتی نیست. مقاومتی این است که ما دچار انواع شوک های اقتصادی نشویم. این در اقتصاد کاملا شناخته شده است و اگر روی تئوری های ثبات بخش اقتصادی کار شود روی اقتصاد مقاومتی کار شده و حداقل نیمی از اقتصاد مقاومتی همین تثبیت است.

^۱ Solid economy

۲۰. شاخص سازی

ما باید در ایران شاخص ها و مقیاس های خودمان را داشته باشیم. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت شاخص می خواهد. در علوم انسانی اگر سنجش نکنید و متر نداشته باشید کار خوبی نمی توانید ارائه کنید. علوم مهندسی مزیتی که دارد این است که انواع سنجه های قوی دارند. اما در علوم انسانی چون پای انسان در میان است سنجه یابی و شاخص سازی کار سختی است اما نباید از زیر بارش فرار کرد. مثلا مقیاسهای ما در سنجش سرمایه معنوی، پیشرفت، اعتماد به نفس ملی، رفاه، سینمای مطلوب چیست؟ در غرب برای نابرابری ۵۰ شاخص ذکر کرده اندولی ما دو تا پایان نامه حساسی و کار شده در این زمینه با رویکرد شاخص سازی نداریم. بی شاخص بودن اولین معنایش این است که شما جامعه را رصد نمی کنید و نمی دانید برای کدام انسان می خواهید سیاست گذاری کنید. اگر رصد نباشد و اگر مسائل اجتماعی را نبینید یک جسد بیشتر نیستید! مجلس ما هم برای کارهایش شاخص گذاری نکرده نمی تواند سریع بگوید کجا قانون کم دارد، کجا ضعف دارد. در علوم انسانی اول باید متر را مشخص کنید تا مفهوم نقش ببندد؛ اول عدالت را با چه چیزی می سنجید بعد از این تعریف عدالت در دید شما مشخص می شود. بدون شاخص بودن مثل اینکه کسی رانندگی کور داشته باشد بدون دیدن مسیر راهش را کج کند و سرعت بگیرد اما اگر خوب حرکت کند باز هم آن قدر به در دیوار می خورد که نتیجه آن طور که باید دیده شود جلوه نمی کند و کارایی کاهش پیدا می کند.

در ایران هر کلمه ای که از دهان مقام معظم رهبری خارج می شود می بایست برای آن شاخص سازی کنیم. شاخص که نباشد پیشرفت ها و تلاشها نمایان نمی شود. در عرصه های فرهنگی که پیچیده است می بایست شاخص های چند وجهی و چند بعدی داشته باشیم {نمونه تلاش های دولت دهم}

گام بعدی داشتن داشبورد است. داشبورد خودرو چند شاخص را با هم اندازه گیری کرده و نشان می دهد: آب، روغن، حرارت دور موتور، سرعت، میزان سوخت و ... اگر ما ادعای مردمی شدن داریم باید شاخص های بیشتر از مردم ساخته باشیم تا واقعا آنها را رصد کنیم این یعنی مردمی شدن. گاهی در دولت ها و مجامع بالا دستی ما داشبورد ها صندوق عقب است و چیزی که به چشم نمی آید همین شاخص هاست. اگر شاخص های هر پروژه ای ابتدائا تعیین شود (البته با سنجش روایی و پایایی) شناخت وضع موجود و شناخت وضع مطلوب با متر خاص خودش صورت می گیرد و حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب آگاهانه طی می شود. در شاخص سازی باید کار جدی صورت بگیرد با دو گام:

- چارچوب مفهومی موضوعات معین شود.
- روابط سببی و مسببی چارچوب به لحاظ تئوری بیرون کشیده شوند.

اقتصاد مقاومتی در غرب ۳۵ شاخص دارد! شاخص های گالوپ را ببینید.

۲۱. اذهان و انتظارات عمومی :

این انتظارات واقعیت را شکل می دهد. این انتظارات در تقاضای ما اثر می گذارد مثلا اگر بدانیم اوضاع ما بهتر خواهد شد سریع تر پولمان را خرج می کنیم. ذهنیت می تواند خلق واقعیت کند مدتی پیش همه مردم با این انتظار که روغن کم خواهد شد به سراغ خرید روغن رفتند تقاضا بالا رفت در نتیجه روغن کم شد و قیمتش بالا رفت. در ایران ما رشد تولید ناخالص ملی ۱۰ برابر شده است ولی رضایت مردم ۱۰ برابر نشده است به دلیل اینکه این کار رسانه ای نشده است که وضعیت مردم بهتر است. اقتصاد ما رسانه ندارد تا حرف ها و واقعیت ها و آموزش های لازم را به مردم منتقل کند. رفاه فقط پول دار شدن نیست. اما مردم این را حس نمی کنند. اگر عوامل واقعی اقتصاد همه درست شوند اما عوامل ذهنی را درست نکردید شکست در انتظار شماست. ما بعد انقلاب به عامل ذهنی توجهی نکردیم که گاهی در تخریب آن گام بر داشتیم. هر کاری که صورت می گیرد همانطور که پیوست فرهنگی دارد باید پیوست رسانه ای درست هم ارائه شود، شاخص ها و تعاریف و اهداف ارائه شوند و برای مردم شفاف باشد. کار رسانه ای صحیح نباشد عیدی و افزایش حقوق را حق و سکوت می پندارند. یک طرف بحث ها باید مدیریت رسانه و اذهان باشد، حالا هرچه شما سیاست ضد تورمی به صحن مجلس ببری ذهن مردم این را نگیرد و باور نکنند و اعتماد نکنند. این مردم هستند که برنده می شوند و حرف آنها به کرسی می نشیند. گاهی هم تدبیر دولتی اشتباه است و هم اذهان و انتظارات عمومی که اوضاع را خراب تر می کند.

دلایلی که باعث می شود رضایت مندی بالا نرود و حس نشود:

- حس نکردن افزایش تولید ناخالص ملی و درآمد ها؛ آخر کسی نیست انصاف به خرج دهد بگوید شما طول تاریخ چه زمانی خودرو داشتید الان اقتصاد چرخیده و اوضاع بهتر شده و یک خودرو زیر پای شماست. قدیمی تر ها سالانه پلو خوری داشتند اما امروز قوت غالب خیلی ها برنج است؛ این بخاطر این است که پیشرفت و رفاه حس نمی شود.
- عامل فرهنگی
- سبک زندگی خراب شده است. سبک زندگی درست و الگوی مصرف را ما چه چیزی معرفی کرده ایم.
- رسانه ها می بایست مقایسه ای عمل کند:

a. مقایسه های بین المللی: اوضاع ایران و کشورهای هم تراز در ۱۳۵۷ و ایران ۱۳۹۵.

b. مقایسه های تاریخی: ایران ۱۳۸۰ با ایران ۱۳۹۰.

نکته ی اساسی اینجا نهفته است. این جادوی علوم انسانی است. در علوم انسانی می بایست در دو جبهه مطالعه و حرفی برای گفتن داشته باشیم، واقعیات^۱ که رخ می دهند و ذهنیات^۲ که باید حاصل شود و تفاسیر صحیحی که باید ارائه شود. البته مردم تا یک حدی باید غرو لند کنند تا به وضع موجود راضی نباشند و دنبال آینده بهتر باشند تا در جا نزنیم، اما این نباشد که تخریب کنند و کارهای خوب را نبینند و قضاوت کنند.

کار رسانه ای و احساسی را نمی توان جواب علمی داد. یک بنده خدایی یک داستانی نوشته *اقتصاد سیاسی انرژی هسته ای* مبحث علمی نیست که بتوان جواب داد. گفته غرب قیمت انرژی را بالا بردند و ما داریم اذیت می شویم بخاطر گیر دادن به موضوع هسته ای و همین موجب شده ما نتوانیم در انرژی سرمایه گذاری کنیم و از این بالا رفتن قیمت انرژی سود نبریم و تنها خودشان بتوانند هزینه فایده طرح های سوخت جایگزین را مثبت کنند و تحقیق و توسعه های خوبی در این حوزه داشته باشند و از طرفی به احیاء نفت خودشان پردازند. مثلا برای چاه نفتی که می بایست قبلا ۶۰ دلار هزینه می کردند برای استخراجش و به صرفه نبود الان با قیمت ۱۲۰ دلار خیلی هم به صرفه است و کمک کرده تانفت های خودشان را استخراج کنند پس ما داریم دور می خوریم و می بازیم و نامه

^۱ Subjective

^۲ objective

سرگشاده نوشته و تذکر داده و چند نفر کجا کشته شدند و با این استدلال خواسته دانش هسته ای را زیر سوال ببرد. جواب ما این است خود کتاب آورده امریکا قیمت ۱۲۰ دلار گذاشته تا انرژی جایگزین برای خودش دست و پا بکند چرا؟ انرژی جایگزین برای چه می خواهد؟ برای اینکه می خواهد خودش را در مقابل شوک های انرژی فسیلی و نفتی مقاوم کنه فردا روزی مسلمانان باهم گفتند نفت نمی فروشیم مقاوم باشد. پس گزینه های انرژی خودش را متعدد می کند. ما هم با گیر دادن به انرژی هسته ای داریم همین کار را می کنیم و گزینه های انرژی خودمان را بالا می بریم. بیش از نصف چاه های نفت کا در مرحله کهن سالی ایت و هر لحظه امکان دارد افت فشار داشته باشند البته چاه های جدید به لطف خدا پیدا می شوند ولی بالاخره ما باید تضمینات انرژی داشته باشیم. چطور امریکا ۳۰ سال است دارد این کار را می کند کار عاقلانه ای است و لی تا ما دست به این کار زده ایم کار غیر عاقلانه شده است؟ اینقدر استدلال سخیف. منتها در اولش چون داستان نوشته گفته فلان جا کارگر خودش را دار زده کی چه به سر خودش آورده. احساساتی نوشته و هر کس بخواند می گوید وای چه فریب بزرگی خوردیم. اصلا این طور نیست. تمام دعوا این است که ایران وارد کلوپ هسته ای نشود چون پنجاه سال بعد، همین طور که الان انهایی که نفت دارند آقایی می کنند که البته نمی کنند و ایادی استکبارند. آنهایی که در کلوپ انرژی هسته ای و نوین هستند آقایی خواهند کرد. ما باید سریع خودمان را وارد این کلوپ بکنیم. اگر دلمان را به نفت خوش کنیم معلوم نیست ۵۰ سال دیگر با همین فشار و مقدار نفت داشته باشیم. تازه اقتداری که علم می آورد، امنیتی که در پی علم هست این هم در این سطح هسته ای به کنار.

بعضی ها این گوشه کنار ها از این استدلالات سخیف دارند. مثلا می گویند طبق آمار تمام درآمد نفتی ما در ۱۲۰ سال گذشته تا قبل دولت نهم برابر با درآمد دولت نهم و دهم در دوره ی هشت ساله اش است. فرض بگیریم این اطلاعات درست باشد و نرخ واقعی هم همین اندازه را تایید میکند یا این نرخ اسمی است؟ در این صورت می توان گفت که درآمدی که شما در یک ماه می گیرید معادل تمام درآمد پدر بزرگ شما در هشتاد سال عمرش است. الان یک دفعه یک میلیون می گیرید کل عمر جد اندر جدتان یک میلیون تومان نمی شود. تو چه آدمی هستی چطور این پول ها را می خوری؟ ما در کمتر از ۱۰۰ سال پیش دو میلیون دادیم کل بانک شاهنشاهی که دست انگلیس بود خریدیم و بانک ملی تاسیس کردیم و امتیاز چاپ و نشر اسکناس را از خارجی ها گرفتیم و ملی شدیم. با این عددها که نمی شود این طور برخورد کرد! پول یارانه سالیانه از درآمد نفتی فعلی ما بیشتر است. نمی شود کار احساسی و تبلیغاتی را جواب علمی داد. مثل آن داستان قدیمی معلمی است که آمد در روستا درس بدهد استاد مکتب دید کاسی اش کساد شد. مردم را جمع کرد گفت آی مردم این کت و شلوار پوشیده ی غرب زده آمده بچه ها را بیسواد کند و رو به معلم کرد و گفت جوان بنویس مار ببینیم چه طوری می خواهی مار را درس بدی و خودش شکلی از مار برای مردم کشید و گفت حقیقتا کدامیک از این دو مار هستند؟ مار این معلم جدید از میان دو نصف شده و مار من سالم است. من به بچه های شما سالها این ادرس داده ام و او این گونه درس می دهد. مردم به شکل مار راضی شدند و معلم را از روستا بیرون کردند. آخر این کارهای تبلیغاتی را چطور می شود جواب داد. ما جای آن جوان بودیم عکسی از مار نشان می دادیم و می گفتیم مردم مار ما واقعی تر است یا مار این پیر؟ اصلا پارانومایی نشان می دادیم. در کوتاه مدت خیلی سخت است. صدر اسلام و صفین هم همین طور بود.

وزیر اقتصاد دولت دهم هم کار رسانه ای در حرف های پایانی اش مهم دانست و به ضعف خودش در این موضع اذعان کرد. این است که مقام معظم رهبری می گویند نشان بدهید، اطلاع رسانی کنید.

۲۲. فرار مالیاتی:

در کشورهای مدرن فرار مالیاتی جرم بسیار سنگینی محسوب می شود و حتی در کره جنوبی مجازات اعدام هم دارد یا فرد را در جامعه تحریم بانکی و هویتی می کنند و شماره ملی او را نامعتبر می کنند. از این رو همه به دنبال شرکتهای حسابداری و حسابرسی

می روند تا اگر خطائی پیش بیاید برعهده آن شرکت باشد. موقع پرداخت هم از آن چیزی که نهایتاً بعنوان مالیات بدست می آورند بیشتر پرداخت می کنند، البته دولتها هم مقدار اضافی را به مالکان بر می گرداند.

۲۳. سنت ها و آیین ها:

سنت هاو آیین ها با برخورد هاس سطحی و معمولی و از روی عادت بی محتوا می شود و نسل های بعدی حقیقت آن را حس نمی کنند. مبارک باشد یعنی دعا برای برکت. برکت دنیوی و اخروی. این برکت یعنی هم افزایی یا بطور دقیق تر بهره وری. ما در شادی هایمان دعا می کنیم بهره وری بالاتر رود و این باید در جامعه فهم شود.

۲۴. قانون کار

یکبار با دید فرایندی به قانون استخدام دائمی نگاه کنیم می فهمیم که تیشه به ریشه کارگر زده اما ظاهرش در حمایت از کارگر است. تا فرد به استخدام دائم در می آید کم کاری می کند از سوی دیگر در دوران رکود ممکن است ان صنعت دچار بحران شود و نیاز به تعدیل نیرو داشته باشد اما کارفرما اجازه اخراج ندارد در حالیکه باید اخراج کند تا مدت معینی بیمه بیکاری (۵۰٪ آخرین حقوق) بپردازد و در دوران رونق نیروهای توانمند را بازگرداند. اگر نتواند اخراج کند پس از چندی ورشکسته می شود و با سرمایه اش فرار می کند همه کارکنان آن صنعت بیکار می شود. در ایران هر ۵ سال یکبار به اندازه یک سال درآمد نفتی فرار سرمایه داریم. بعدش در دوران رونق هم دیگر سرمایه ای نیست تا آن کارخانه را احیا کند و کل صنعت ضعیف می شود. ممکن هم هست کارفرما قراردادهای زیرزمینی و روز مزد با برخی کارگران ببندد که بدون بیمه است و کمک شایانی به فلج شدن اقتصاد می کند.

این عدم انعطاف ها در قانون شکنندگی را راحت می کند. این عدم انعطاف دستمزد و کارگر باعث می شود در رکود بازار صنعت نتواند خودش را رکودی کند و نتواند تولیدش را کاهش دهد تا هزینه تولید بالا نرود باید کارفرما بتواند برای اینکه خودش را زنده نگهدارد حقوق کارگرش را کاهش و عده ای را اخراج کند. اینکه مجلس دستمزد ها را ببندد یک بازار کار ایجاد می کند اما کارفرما نیاز ندارد شاید سرکار هم بیاید اما اینجا هم بیکار است. بعد از چند سال کارفرما هرچی داره جمع ی کند می فروشد و فرار می کند. می ماند یک کارخانه ورشکسته. تا اینجا به جهنم بگذار برونند این زالو صفتان فلان^۱. اما اتفاق بد وقتی است که رکود به پایان برسد و سیکل رونق شروع شود انتظارات و امید مردم بالا رود و تقاضا بالا رود اما تولید کننده وجود ندارد و مجبور می شویم واردات کنیم. مثل اینکه بگویند کلاه بیاورید سر بیاورند.

همه اینها در پی نطق های آتشین در حمایت از کارگران و بستن سطح دستمزد است. می خواهید حمایت بکنید، بکنید اما نه از جیب کارفرما بلکه از محل درآمدهای دولتی. می بایست وقتی در رونق بودی بانک هایت معوقه نداشت، مالیات را درست جمع می کردی و برای صنعتت در رکود از بانک مرکزی بدهی می کردی و بین کارگران پخش می کردی، نه این که هم کارگر را بسوزانی هم کارفرما را. حمایت از کار و سرمایه ایرانی هر دو با هم است.

در شرایط ما این وضع درست نمی شود چون مجلس ما این را درک نمی کند و ثانیاً بانک های ما به بانک مرکزی و دولت به بانکها بسیار بدهکارند، حتی در دوران رونق. آنچه باید بسته شود سطح معیشت و کرامت انسانی است. ابزار این مهم است، حمایت از

^۱ . اقتصاد سختی هایی هم دارد يك مدت می گویند زالو صفت يك مدت لیبرال. ادم باید يك جاهایی ایتار کند. به شهید بهشتی هم می گفتند سرمایه دار و طرفدار سرمایه دار.

پابرهنگان تنها با قانون کار آنچنانی نیست، حمایت از صنایع تنها با تعرفه های صد در صدی بر واردات نیست. دادن یارانه های آنچنانی از صندوق ذخیره ارزی به اسم رانت به خودرو ساز نیست. باید دید کدام ابزار کمترین ضرر را دارد.

۲۵. بیکاری

طبق تعریف اقتصادی، ۵۰٪ از زنان کار نمی کنند. شاید در مزرعه شان کار کنند ولی کار اقتصادی رسمی نمی کنند.

در سال ۹۱، با وجود این که سال پرتلاطمی بود ولی ۰/۱ بیکاری کشور کم شده است.

در زمستان بیکاری بیش تر شده است و در تابستان کم تر است.

نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله در سال ۹۱ به ۱۲/۲ رسیده است: مردان: ۱۰/۵ زنان: ۱۹/۵ البته یعنی زنانی که حاضرند کار کنند. نرخ بیکاری به نسبت جنسیت و همین طور سن در همه ی دنیا متفاوت است مثلا در این آمار، نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله، ۲۶/۵٪ ولی ۱۵ تا ۲۹ ساله ۲۴٪ است. این نرخ ۱۲/۲ نرخ متوسط این سنین است. از ۳۰ سال به بعد می بینیم که نرخ بیکاری افت پیدا می کند.

در نرخ مشارکت، باید جمعیت فعال را محاسبه کرد که با این تعریف اقتصادی چیزی نزدیک به ۵۰ میلیون جمعیت غیر فعال داریم که مثلا زنان خانه دار نیز حساب می شوند. البته به این معنا نیست که این ها بی فایده اند یا کلّ علی الناس هستند بلکه شاید آن کسی که در خانه دارد کار می کند و در ظاهر کارش نمایان نیست دارد خدمت بیش تری به اقتصاد کشور می کند و یا شاید بعضی از این ها در حال سرمایه گذاری روی خودشان هستند مثل دانشجویان که بعدا که وارد بازار شدند اثرات بهتری را می گذارند.

شاخص اشتغال ناقص: این شاخص درصد کسانی که بالای ۱ ساعت و کم تر از ۴۴ ساعت در هفته کار می کنند را محاسبه می کند که در کشور ما ۸/۹ درصد از جمعیت فعال شاغل کشور است.

نقشه ی رنگی بیکاری کشور = « خراسان جنوبی دارای کم ترین بیکاری و لرستان دارای بیش ترین بیکاری

مشارکت اقتصادی در روستاها بیش تر از شهرهاست و در نتیجه نرخ بیکاری پایین تری دارد چرا که آن کسی که روستا می خواهد کار کند برایش کار موجود است.

۲۶. سهم نفت

در تولید ناخالص ملی به طور متوسط هر ایرانی در سال ۱۳۰۰۰ دلار تولید می کند. این سهمی است که هر ایرانی از همه ی تولیدات کشور دارد. البته دقت شود که سهم نفت در این ۱۳۰۰۰ دلار چیزی کم تر از ۱۰۰۰ دلار است یعنی نفت در تولیدات کشور نقش زیادی ندارد و این گونه نیست که مثلا کسی بگوید اگر پول نفت به خودمان داده می شد چقدر وضعمان خوب می شد. در محاسبه ای که انجام شد اگر فروش نفت ایران را در سال ۹۰، ۶۲ هزار میلیارد تومان در نظر بگیریم - که تازه این عدد یک پیش بینی بوده است و ۶۰٪ از این مقدار تحقق پیدا کرده است- و آن را تقسیم بر ۷۵ میلیون نفر کنیم به هر ایرانی ماهیانه ۶۷ هزار تومان تعلق می گیرد! حالا دولت علاوه بر این که ماهیانه ۴۵۰۰۰ تومان می دهد رایانه های بهداشت و تأمین امنیت کشور و ... را هم دارد تأمین می کند.

۲۷. بانک مرکزی؛ قانون و مجلس

قانون می گوید که هر چقدر می خواهی اوراق قرضه چاپ کنی باید در بودجه ی سالانه پیشنهاد بدی. بانک مرکزی باید حدود آبان ماه این پیشنهاد را به دولت بدهد و دولت هم در بودجه ی سالانه بگذارد ولی عملا بودجه ای که باید در دی ماه به مجلس ارائه شود در اواخر سال و یا شاید اوایل سال بعد ارائه می شود و چند ماهی هم وقت نیاز است برای بررسی آن در نتیجه یک فاصله ای می افتد بین زمانی که بانک مرکزی پیشنهاد مثلا انتشار اوراق قرضه را داده است با زمان اجرای آن و شاید در این زمان اصلا شرایط تغییر کند و مثلا باید بانک مرکزی یک سیاست انبساطی اجرا کند در حالی که به حسب شرایط آن زمان یک سیاست انقباضی به دولت پیشنهاد داده بود و این می شود که وضع بدتر می شود.

در یک سالی (شاید ۸۶ یا ۸۷) بانک مرکزی اعلام می کند که می خواهیم اوراق قرضه ای با سود ۱۷٪ منتشر کند. مجلس گفت که نه خیلی سودش زیاد است و ۱۵٪ در حالی که بانک مرکزی این مقدار را تصویب کرده بود که بتواند اوراق قرضه اش را بفروشد و در نتیجه آن سال کسی اوراق قرضه نخرید چرا که به صرفه نبود. در نتیجه باز هم بانک مرکزی بی ابزار ماند.

بانک مرکزی علاوه بر این که ابزار ندارد استقلال هم ندارد و هر چه وزیر اقتصاد به او می گوید باید بگوید چشم.

در یک مدتی هم که اصلا شورای پول و اعتبار تعطیل شد.

ما در کشور دوره ی دکترای علف های هرز داریم ولی دوره ی دکترای بانک مرکزی که در دنیا چندین گرایش تخصصی پیچیده دارد نداریم!!! در حالی که بانک مرکزی به شدت راهبردی است.

برای علوم مختلف سند داریم ولی یک سند برای علوم بانکی نداریم گویا که اصلا علم نیست.

۲۸. خصولتی

این که بانک مرکزی به دست چه کسی باشد یکی از سؤالاتی است که در دنیا هنوز حل نشده است. این که دست مردم باشد، دست دولت باشد، دست مجلس باشد، دست بخش خصوصی باشد و یا این که کنسرسیوم راه بیندازیم یعنی مثلا دو نفر از مجلس، دو نفر از دولت، یه نفر نماینده ی بخش خصوصی و این ها باشند هیأت حاکمه ی بانک مرکزی و این ها رئیس بانک تعیین کنند که آخرین طرح در مجلس هم یک چنین چیزی شد. که البته هر کدام از این ها اشکالاتی بهش وارد است. عده ای الان می گویند که بانک مرکزی نه دولتی است و نه خصوصی بلکه حصولتی است! که با این جمله اش هم خواسته یک جور پاسخ این سؤال که بانک مرکزی دولتی باشد یا خصوصی را داده و هم یک جوری سختی کار را نشان داده است.

جراحی واقعی اقتصاد: جراح هم باید ابزار پاره کردن داشته باشد و هم ابزار دوخت و بخیه زدن.

تحریم بانک مرکزی ما یعنی معامله و مبادله پولی با ایران جز پول های کثیف است.

۲۹. اوراق قرضه

در دولت دکتر مصدق، کشور دچار تحریم نفتی شد و نتوانست نفت خودش را بفروشد و در نتیجه بودجه ی عمومی تأمین نمی شود. دکتر مصدق به مردم گفت که از خودتون پول می گیرم برای همین اوراق قرضه هایی را بین مردم فروخت و با پولی که به دست آورد نتوانست مخارجش را تأمین کند و در برابر این تحریم مقاومت کند.

اوراق قرضه بعد از انقلاب به عنوان این که بهره دارد و ربوی است در نظام بانکی قطع شد ولی چون یکی از مهم ترین سیاست های بانک مرکزی برای سیاست تثبیت است وقتی این ابزار نباشد بدون ابزار می مانیم. دولت ها برای جایگزین کردن این ابزار روش های مختلفی جایگزین کردند. مثلا یک زمانی پیکان فروختند، بعدها موبایل و بعدها حج و بعدها سکه فروختند. هر کدام از این ها با مشکل هایی روبرو شد. این ها به این دلیل است که بانک مرکزی برای کنترل حجم پول ابزار نداشت. بعدها آمدند و اوراق قرضه را با نوشتن یک علی الحساب بر کنار برگه ها آن را به اصطلاح از نظر شرعی درست کردند!

۳۰. نرخ بهره ایران

در ایران این گونه است که اگر نرخ بهره ای توسط دولت یا بانک مرکزی تعیین شود یعنی بانک سر کوچی ما هم فردا با همان نرخ وام دهد ولی در دنیا این گونه نیست. سیستم های بانکی هر کدام با برند خودش نرخ متفاوتی می دهد. همین طور نسبت به اعتبار مشتری هاشون هم نرخ های متفاوتی تعیین می کنند، به نسبت این که مثلا چه مقدار چک برگشتی داشته یا اصلا نداشته. ما سال ها نرخ ارز را در صرافی های دبی و امارات و کشورهای حاشیه ی خلیج فارس مدیریت کردیم و اصلا اجازه نمی دادیم که مدیریت نرخ ارز وارد کشور و چهارراه استانبول وارد شود. همان جا ارز می ریختیم و جمع می کردیم و نرخ ارز را تنظیم می کردیم و از آن جا پیام می دادند به صرافی های داخل که نرخ ارز باید چند باشد و در این زمینه عملکرد نسبتا موفق هم داشتیم.

Tuning (تنظیم ریز اقتصاد کشور): ما در این زمینه واقعا کم کار کرده ایم و ساختارهای مدیریتی یا ساختارهای ابزاری خوبی در این زمینه نداریم و کسی هم اهمیت این مسئله را هنوز نمی داند.

در کشور ما سیاست های پولی و مالی خیلی به هم گره خورده اند و اصلا یکی هستند. یعنی اگر دولت یک سیاست مالی اجرا کند انگار خود به خود یک سیاست پولی اجرا کرده است! مثلا در بودجه می نویسند که ۱۰ جا می خواهیم سد بزنیم در نتیجه مخارج دولت افزایش پیدا می کند که یک انبساط پولی است. حالا پولش را از کجا می آوری؟ به بانک مرکزی می گویم چاپ کن! یعنی یک انبساط پولی دیگر. یک مثال دیگر در این زمینه مسئله ی مسکن مهر است - که یکی از علل تورم است - که دولت به بانک هایی مثل بانک مسکن و بانک مرکزی برای وام دادن به مردم فشار خیلی زیادی آورد و معلوم نیست که این پول دیگر کی از میان مردم جمع شود چرا که وام است و مثلا ۲۰ سال دیگر بر می گردد آن هم به ارزش آن زمان چرا که مثلا نرخ تورم ۳۰٪ است ولی بانک ها با نرخ بهره ۱۰٪ به مردم وام داده اند و این یعنی تقریبا هیچی از آن وام ها به دولت بر نمی گردد.

بخش کشاورزی ما نسبت به تغییراتی که در حوزه ی تحریم اتفاق افتاد و نرخ ارز بالا رفت خیلی منعطف است و می تواند خودش را برساند چرا که ظرفیت های خالی خوبی دارد. ما در سال ۹۰ یک تحریم بزرگ در حوزه ی تخم مرغ شدید که سرو صدایش را اصلا شما نشنیدید. ما دچار آنفلونزای مرغی شدید و مجبور شدیم چند ده میلیون مرغ تخم گذار خودمان را امحا کنیم و جایگزین کردن آن هم با خارج خیلی سخت بود. جهاد کشاورزی یک عملیات خیلی خوبی انجام داد و نتوانست بدون این که سرو صدایش در بیاید در

سال ۹۱ چندین میلیون تخم مرغ صادر کنیم در حالی که در سال قبلش (۹۰) به دلیل امحا کردن مرغ ها مجبور شده بودیم چندین میلیون تخم مرغ وارد کنیم و این در عرض یک سال اتفاق افتاد! و این انعطاف بالایی است که در صنعت مرغ داری ما وجود دارد.

۳۱. هدف مند یارانه ها و یارانه غیر مستقیم: با پول تزریقی چه باید کرد

اگر یارانه مستقیم می دهیم به کارگر و عموم مردم تقاضا را در بازار زیاد می کند و سطح قیمت ها و تورم را بالا می برد چون شوک را به بازار مصرف وارد کرد. از طرفی کارفرما برای تولید بیشتر تقاضای کارگر را افزایش و دستمزد ها را افزایش میدهد که با تورم بوجود آمده احساس نمی شود. اگر رایانه به کارفرما بدهیم او به هر نحو صنعتش را گسترشی بدهد به کارگر نیاز پیدا می کند در نتیجه عرضه کالا زیاد می شود اما با قیمت کمتر و کاهش تورم، پس یارانه به کارفرما هم تولید را بالا می برد و هم به نفع کارگر تمام می شود چون بازار کار را تغییر دادیم و بر عرضه سیگنال می دهد.

دولت باید هدفمند پول خرج کند. در دوران رکود تورمی که هم تورم هست و هم بیکاری یک راهکار آنست که دولت مخارج و یارانه هایش رابه کارهای زیرساختی و عمرانی تخصیص بدهد. مهم این است که جایی پول به گردش دربیاید که دولت می خواهد.

۳۲. انتشار پول و نقدینگی {خون}

ما چون بلد نیستیم می گوئیم که همه ی مشکلات ناشی از پمپاژ کردن پول است. در حالی که این گونه نیست. اصلا ما در کشورمان کمبود پول و نقدینگی داریم. این طور نیست که می گویند نقدینگی در کشور زیاد است. در مقایسه با در کشورهای به درد بخور دنیا ما از نظر نقدینگی جزء آخرین ها هستیم. اقتصاد ما از بی خونی دارد می میرد. خون استعاره ای است از حجم پول در کشور.

در برخورد با مجروحی که خونریزی زیادی داشته دو نوع برخورد می توان داشت. اول جراحی را معالجه کرد سپس خون تزریق کرد یا برعکس، مهم نمردن مجروح است. مثل گردش پول در جامعه مثل گردش خون در بدن این مجروح است.

و ظاهرا این گونه است که به حضرت آقا مشاوره ی اقتصادی اشتباه می دهند که ایشان می گویند که نقدینگی در کشور زیاد است. البته من یک کارشناسم و کارشناسان دیگر هم هستند که نظر دیگری دارند و آن ها هم اکثریت هستند و ایشان هم باید طبق نظر اکثریت عمل کنند.

در کشور ما شرایط رکود تورمی است یعنی هم بیکاری بالا داریم و هم تورم بالا و در نتیجه هر کدام را بخواهیم درست کنیم باعث می شود که آن یکی خراب شود.

دفتری در وزارت کار درست کردند و شروع کردند به پول دادن به افراد بیکار برای این که بروند دنبال کاری برای خودشان. آن ها هم نتوانسته اند کاری پیدا کنند. نتیجه اش این شد که قبلا بیکار داشتیم ولی الان بیکار بدهکار داریم. فکر کردند که با پول پمپاژ کردن به این صورت می شود مشکل را حل کرد.

اتفاق در اقتصاد اسلامی مفهوم های مختلفی دارد و صرفا این نیست که به فقیر کمک کنی.

- مفهوم سرمایه گذاری دارد،
- مفهوم خرج کردن و مصرف دارد حالا در خرج کردن می گوئیم که همه اش را خودت نخور و به رفیقت هم بده این معنای اتفاق اصطلاحی است
- اتفاق اصلی اقتصاد اسلامی سرمایه گذاری است. به همین دلیل خرید کالای خارجی مثل اتفاق به خارجی هاست.
- سرمایه گذاری هم دو مفهوم دارد

- راه اندازی کارخانه، خرید خانه که به این ها "سرمایه گذاری" می گویند.
- خرید غذا و ... که به این ها "مصرف" می گویند.

۳۳. مدیریت حجم پول

حجم پول باید منطبق با نیازهای جامعه باشد در غیر این صورت بیکاری و تورم می آورد. این نیاز را صنعت مشخص می کند ظرفیت مولد تولید. حال وای به حالی که ساختارهای تولید منطبق نیارهای جامعه نباشد. در دهک های یک تا سه یارانه مستقیم توجیه دارد اما در دهک های بالاتر جز تورم چیزی نداشته است ولی از طرفی صنایع در حال ورشکستگی و سرمایه ها به فکر فرارند. باید در اقتصاد تزریق اولویت پول را داد البته اینکه از کجا تزریق شود هم مهم است، از بازار مصرف و یا به تولید.

۳۴. نقش پول {روغن ماشین

پول مثل روغن ماشین است شتاب نمی دهد محرکه نیست اما موجب می شود موتور اقتصاد نسوزد.

۳۵. پول شویی

نظام بانکی به هر فرد تا یک سقف خاصی پول میدهد و اگر کسی بیشتر از آن بخواهد باید نامه امنیتی بیاورد؛ بخاطر اینکه اجازه ورود پول های زیاد را در نظام بانکی نمی دهند تا پول های کثیف مثل قاچاق و ... وارد نظام بانکی بشود و تمیز شود. این قانون مهم ترین راه کنترل پول است. هر کس ادعای مبارزه با فساد دارد مهمترین جا بانک است.

۳۶. قانون نویسی با انگیزه

دولت مکلف است. این سر تیر قانون نویسی مجلس برای دولت است اما تضمین اجرایش چیست بحثی نمی شود. همیشه با انگیزه باید صحبت کرد باید دولت آنقدر انگیزه داشته باشد که اگر اجرا نکند بماند و خودش را مجبور ببیند.

۳۷. پول ملی و صادرات

تضعیف پول ملی و بالا رفتن نرخ ارز موجب می شود صادرات کالاها بالا رود چون نسبت به خارج از کشور قیمت تمام شده کمتری خواهند داشت و به راحتی سهم بازار پیدا می کنند پس تولید جان دوباره می گیرد (مثل صنایع نساجی ما) و بیکاری را کم می کند این ارزش دارد حتی به این اندازه که صادرات بشود ولی در کشور آن کالا نباشد. در ایران مثلا باغ داران شمالی میوه هاشان را به ترکیه و خارج صادر می کنند و دلار می گیرند و تقریبا ۳ برابر گذشته سود می کنند. مثال دیگر شرکت ساینما. تضعیف پول چین طی بیست سال باعث تقویت صنعت چین و کارگران ارزان قیمت شد. اما وقتی همین دلار ها بواهد وارد ایران شود تقاضای ریال می کنند و خود به خود تقاضای ریال بالا می رود و به تقویت پول ملی می انجامد یعنی یک سیاست دو سر برد است.

تقویت پول ملی و به تبع آن کاهش نرخ ارز واردات را ارزان و به تولید صدمه می زند و در ایران تقاضای دلار را بالا می برد. بالا رفتن تقاضای دلار تقاضای پول ملی را کاهش می دهد و نهایتاً پول ملی تضعیف می شود. این آن روی سکه است که دو سر باخت است.



البته تضعیف پول ملی نباید در رسانه ها به منزله تضعیف اقتصاد تجلی داده شود و به واردات مواد اولیه و واسطه ای ضرر نزند.

۳۸. حمایت دولتی

کالاهای تولیدی در هر کشور از دوگونه خارج نیست. یا صادراتی است و یا جایگزین کالای واردات که هر یک به مقتضای خود سیاست تشویقی می خواهد. این که کدام دسته برای ما اهمیت بیشتر دارد باید گفت آن دسته که برای ما مزیت بیشتری ایجاد میکند. باید هزینه فرصت تولید هریک را محاسبه کنیم و از آن صنایع حمایت کنیم. حمایت هایی که دولت می تواند از صادرات و یا تولیدات داخلی داشته باشد چند دسته است:

- مشاوره علمی – کارشناسی به ویژه در زمینه بهره وری با مشارکت گردان های مشاوره علمی دانشکده های مرتبط.
- تعرفه بر کالی وارداتی و خارجی
- سوپید دادن بر کالای داخلی: این کار سختی است. توزیع این سوپسید سخت است مثلاً دولت هزینه های تکنولوژی را فراهم می کند اما صنایع به دنبال آن نروند اما با فاکتور سازی سوپسید هم دریافت کنند.
- مشاوره های دیپلماتیک و حقوقی.

حمایت کوتاه مدت است مگر اینکه آن کالا ناموس واقعی کشور و استراتژیک باشد(نه رانتی). حمایت کوتاه مدت یعنی ۵ تا ۷ سال تا از دوران نوزادی خارج شوند یک مزیتی پیدا کنند. این با امکان سنجی محقق می شود.

۳۹. سیاست ها نخبگان ملی

نخبه به خانه نیاز ندارد..... بلکه

۴۰. واردات

کالای نهایی خارجی ۱۲ الی ۱۳ درصد حجم واردات ما را تشکیل می دهد و حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد هم ما کالای سرمایه ای مثل ماشین آلات و دستگاه وارد می کنیم. نزدیک ۶۰ درصد ما کالای واسطه ای(نیمه ساخته) و مواد اولیه تولید وارد می کنیم که اگر ارز بالا برود احتمال این که تولید مان ضربه بخورد خیلی بالاست. متأسفانه در ۸ سال گذشته این چیزی حدود ۳۷ درصد بود. یعنی اقتصاد ما مقاومت خودش را بیشتر در این زمینه از دست داده است. تولید ما وابسته است به نیمه تولیدی هایی است که باید از خارج وارد شود. اگر این دسته کالا وارد نشود به هر علتی مثل تحریم هم بیکاری دارد و هم نخوردن.

۴۱. شاخص امید به زندگی

این شاخص در کشور ما بعد از انقلاب خیلی افزایش پیدا کرده است. در دهه ی ۵۰ این شاخص زیر ۶۰ سال بوده است ولی الان بالای ۷۰ سال است.